

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

سال گذشته مباحثي را پیرامون آیات شریفه‌ي خمس و حجاب مطرح کردیم؛ به دنبال آیات حجاب، مناسب دیدیم آیاتی که در مورد نکاح در قرآن کریم آمده، و آیاتی که مقداری در مورد زنان مطرح شده و احکامی را در مورد زنان عنوان کرده است، را ان شاء الله بیان کنیم؛ و ببینیم مستفاد از قرآن کریم چیست؟

1. آیه‌ي 32 و 33 سوره‌ي نور

اولین آیه‌ای که در این بحث می‌خواهیم شروع کنیم، آیه 32 و 33 از سوره مبارکه نور است (وَأَنْكِحُوا^۱ الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ^۲ إِنْ يَكُونُوا^۳ فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^۴ وَاللَّهُ وَسِعُ عِلْمٍ^۵ وَلَيْسَتَعَفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^۶ ...). این آیات نکات فراوان فقهی دارد؛ آیا از این آیه استفاده می‌شود که انکاح و تزویج صورت گیرد؛ یعنی دیگران، دیگران را تزویج کنند و آنها را به ازدواج در بیاورند. آیا انکاح واجب است یا واجب نیست؟

آیا از آیه شریفه استفاده می‌شود که بر دیگران انکاح جوانان واجب است؟ و اگر استفاده‌ي وجوب شد، مخاطب کیست؟ (وَأَنْكِحُوا^۱) آیا خطاب به جمیع مسلمان‌هاست، یا مخاطب خصوص اولیای جوان‌هاست؛ پدر و مادر و کسانی که عنوان اولیا دارند، و یا اصلاً خطاب متوجه به خود ازواج است؛ خودشان ازدواج بین خودشان را محقق بکنند؛ این هم نکته‌ي دوم. نکته سوم که این نکته عمدتاً در آیه دوم است؛ برخی از علمای اهل سنت از آیه دوم استفاده کرده‌اند نکاح متعه باطل است. چون در آیه بعد می‌فرماید (وَلَيْسَتَعَفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^۶) کسانی که قدرت بر نکاح ندارند، قدرت ندارند نفقه بدهند، قدرت ندارند مهریه‌ای مقرر کنند، باید عفت را پیشه خود بسازند و استعفاف داشته باشند، تا اینکه خداوند اینها را از فضل خودش بی‌نیاز کند. و نکات فراوان دیگری در این آیه شریفه از حیث فقهی وجود دارد که آیا از آیه استفاده می‌شود بکری که بالغ است ولی او می‌تواند وی را بر نکاح اجبار کند، ولو اینکه خودش رضایت به آن نداشته باشد؛ چون در آیه دارد (إِنْ يَكُونُوا^۳ فُقَرَاءَ^۳). بعضی از فقها گفته‌اند بعید نیست از آیه استفاده کنیم فقر می‌تواند یکی از اسباب فسخ نکاح باشد. اینها نکات متعددی است که ان شاء الله به ترتیب مورد بحث قرار می‌دهیم.

بررسی لغات و معنای آیه‌ي شریفه

ابتدا آیه را معنا می‌کنیم. «ایامی» که در آیه آمده، جمع «ایم» است که یعنی «من لا زوج له، رجل کان أو امرأة، ذکر کان أو أنثی، ثیباً کان أو بکراً» کسی که همسر ندارد؛ مردی که زن ندارد یا زنی که شوهر ندارد؛ چه این زن بکر باشد یا بکر نباشد. در

لسان العرب مي گوید «**الأيامي الذين لا أزواج لهم من الرجال والنساء**». در کتاب المنجد آمده است: «آم يئيم أيمه و أيوما و أيمن الرجل من زوجته» ، «ایم» یعنی مردی که زنش را از دست داد؛ حالا یا با طلاق از دست بدهد یا زن بمیرد. و «آمت المرأة من زوجها» یعنی زن شوهرش را از دست بدهد و بدون شوهر شود.

«ایامی» در اصل «ایئیم» بوده است. ابن سکیت نقل می کند: «ایامی» «ایایم» بوده، فنقلت المیم إلى موضع الهمزة میم به جای همزه رفته است ثم قلبت الهمزة أيضاً همزه هم به الف قلب شده است وفتحت المیم تخفيفاً میم را نیز از باب تخفیف مفتوح کردند. «ایم الله» هم به معنای قسم آمده است؛ ولی «ایم» که جمعش «ایامی» است را گفته اند مرد یا زن مجرد است. نکته ی دیگری که وجود دارد، این است که آیا بین «ایم» و «عزب» در لغت عرب مترادف است؟ این را باید در کتب لغت را بررسی کرد؛ اما مقداری که من بررسی کرده ام، به ذهن می آید که کلمه «عزب» اعم از «ایامی» است. عرب به کسی «ایم» می گوید که زن داشته، زنش را از دست داده است، یا زنی که شوهر داشته، شوهرش را از دست داده است. از امیرمؤمنان نقل شده است که راجع به يك زني فرمود «مات قيمها و طالت تايمها» قیّمش - قیّم لغوی مراد است؛ یعنی کسی که زندگی او را اداره می کرد؛ شوهرش - مرد؛ و «تایم» یعنی بیوه بودنش طول کشید.

اما کلمه ی «عزب» عمومیّت دارد؛ مردی که از اول زن نگرفته و یا زنی که هنوز شوهر نکرده باشد را «عزب» می گویند. این نکته ای است که ما به آن رسیده ایم، خودتان کتب لغت را بیش تر ملاحظه کنید، ببینید چیست. يك قرينه ای هم در خود آیه شریفه داریم بر اینکه مراد از «ایامی» مردی است که زنش را از دست داده یا زنی است که شوهرش را از دست داده است. قرینه، (وَالصّٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ) است.

قرآن می فرماید ایامی را به نکاح در بیاورید؛ نه اینکه خودتان با آنها ازدواج کنید؛ بلکه انکاح کنید؛ و غیر از ایامی، گروه دوّم صالحین از بنده های خودتان و کنیزهای خودتان است که آنها را به تزویج در آورید. «عبادکم» با «عبادی یا عبادالله» فرق دارد. در قرآن وقتی عباد به خداوند اضافه می شود، مراد بنده ی خدا بودن است؛ اما وقتی می گوید عبادکم، یعنی عیب دکم. يك بحثی بین مفسّرین واقع شده است که مراد از صالحین کیست؟ آیا اهل صلاح و تقوی مراد است؟ یعنی قرآن به مردم بها می دهد و می گوید در میان کنیزها و غلام های تان آنهایی که آدم های با تقوی و صالح هستند را به شما سفارش می کنیم، اما کسانی که با تقوا نیستند، کاری به آنها نداریم. زمخشری در کشاف همینطور معنا کرده است؛ و بعد گفته: اگر کسی سؤال کند و بگوید چرا خداوند به این ها اختصاص داده است؟

اگر انکاح يك امر خوبی است، باید برای همه کنیزها و عیبدها باشد، چرا اختصاص به صالحین داده است؟ در جواب گفته می شود برای اینکه دین اینها محفوظ بماند؛ برای اینکه اینها آدم های با ارزشی هستند. حالا مثل اینکه گاه در عرف خود ما، به پدری که بچه خیلی صالحی دارد، انسان سفارش می کند که این بچه را زودتر زن بده، محفوظ بماند. بسیاری دیگر از مفسّرین هم به تبع زمخشری همینطور تفسیر کرده اند؛

اما به نظر می رسد صالحین در اینجا منظور معنای اصطلاحی نیست؛ بلکه مراد صالحین للتزویج است؛ یعنی آن بنده و کنیزهایی که به حدّی رسیده اند که صلاحیّت برای تزویج دارند و زمان ازدواجشان است. از کسانی که این نظر را قائل هستند، مرحوم علامه طباطبائی (رض) است؛ و به نظر ما نیز مطلب همین است. آن وقت، ببینید آیه، چقدر معنای روشنی پیدا می کند. پس، تا این جا، اولاً (وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَى) می گوید مردی که زنش و یا زنی که مردش را از دست داده است را تزویج کنید؛ اختصاص به حرّ هم ندارد؛ سواء كان عبداً أم حرّاً. در لغت نیز همین طور است و بر خلاف بعضی تفاسیر که این را به احرار نسبت داده است، می گوئیم مراد فقط احرار نیست. ثانیاً با عبارت (وَالصّٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ) سراغ کسانی می رود که

هنوز ازدواج نکرده‌اند؛ می‌فرماید: عبید و امایی که صلاحیت تزویج دارند را نیز به نکاح در بیاورید.

ما اگر آیه را اینطور معنا کنیم، در این صورت، قسمت دوم قرینه می‌شود که «ایامی» مراد مردی است که زنی داشته از دست داده یا زنی که شوهرش را از دست داده است. نکته‌ای را مکرر عرض کرده‌ام که در قرآن کریم اینطور نیست که اگر گفتیم «صالح» در یک جا به یک معنا آمده است، اینجا هم باید به همان معنا بیاید. شواهد فراوانی نیز برای آن آوردیم؛ حتی همین روزها در بحث اصول گفتیم که امام (رض) می‌فرمایند کلمه «نفر» در همه جای قرآن در نفر جهادی آمده است، پس در آیه شریفه (فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ) نیز همین معنا باید بیاید.

ما گفتیم دلیلی ندارد؛ کلمه‌ی «حرج» اگر در قرآن در یکجا به یک معنا آمد، لازم نیست در جای دیگر هم به همان معنا بیاید. عرض کردم شواهد زیادی هم بر این مطلب داریم. گفتیم یکی از آقایانی که اهل تفسیر هست، در یک جایی بیان کرده بود که آیه شریفه می‌فرماید (خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ) و در یک آیه دیگر هم داریم (الْمَالُ وَالْأَنْفُسُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) ایشان این دو آیه را کنار هم گذاشته و نتیجه گرفته بود حالا که مال و بچه‌ها زینت حیات دنیا هستند، پس مال و بچه‌ها را هم به مسجد بیاورید. و این نکته‌ای بود که می‌خواست با آن ترغیب ایجاد کند که انسان برود اینها را در مسجد بیاورد. به او گفتم: این حرف درست است؛ گفت بله. گفتم: آیه شریفه می‌گوید (إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ) و در جای دیگر آمده است که (وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ)؛ پس نتیجه بگیریم اموال و اولاد از قتل بدتر هستند؛ نتیجه این می‌شود. در حالی که اصلاً چنین نیست. چطور می‌شود اینطوری معنا کنیم؟

قرآن کتابی است که - در روایات هم وارد شده است - لیس کسائر الكتب؛ یعنی اگر لفظی در یکجا به معنایی آمد، معنایش این نیست که همه جا به همین معنا هست. و این امثله فراوانی دارد. نکته‌ای که عرض می‌کنم، این است که اگر در یکجا «الصالحون» و یا «الصالحین» به معنای افراد با صلاح و با تقوا آمده است، معنایش این نیست که بگوییم «صالحین» در این آیه نیز به همین معنا است. اینجا به قرینه اینکه بحث نکاح مطرح است، خود بحث نکاح قرینه می‌شود که مراد از «صالحین» صالحین للنکاح است.

همچنین (إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ) قرینه‌ی دیگری است بر این مطلب. آیه می‌خواهد بگوید اگر اینها به حدی هستند که بتوانند زنی را اداره کنند و شوهر خوبی برای آنها باشد، تزویجش کنید. حالا اگر فقیر هم بودند، خداوند وعده داده است که بی‌نیازشان کند. پس، ما از خود آیه به دو قرینه استفاده می‌کنیم که مراد از صالحین، صالحین للتزویج است؛ اما اگر آن را به معنای متّقین بگیریم، اصلاً معنا ندارد بگوییم شارع در اینجا فرموده باشد بی‌تقوای عبید و اماء را رها کنید به فسادشان بپردازند! پس، به نظر ما «ایمی» با «عزب» متفاوت بوده و «عزب» اعم از «ایمی» است. در بعضی از دعاها وارد شده است که ظاهراً منسوب به پیامبر اکرم هست «أَعُوذُ بِكَ مِنْ بَوَارِ الْأَيْمِ»؛ یعنی زنی که شوهرش را از دست داده است. البته این را هم عرض بکنم که در بعضی از کتاب‌ها دارد «سوی تزویج من قبل أم لم يتزوج» اما این مطلب با توجه به موارد استعمال «ایم» حرف درستی نیست. ان شاء الله بقیه مطالب و نکات را جلسه‌ی آینده بیان خواهیم کرد.

و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.